



آیا طرح اعتباریات علامه طباطبایی بی سابقه است؟

علامه طباطبایی با توجه به شناختی که از فلسفه‌های جدید غربی به دست آورده بود، اول بار آن را در فلسفه اسلامی طرح کرد. این روایشان باید مؤسس فلسفه فرهنگ در سنت فلسفی اسلامی-ایرانی شناخته شود.

علامه طباطبایی با توجه به شناختی که از فلسفه‌های جدید غربی به دست آورده بود، اول بار آن را در فلسفه اسلامی طرح کرد. این روایشان باید مؤسس فلسفه فرهنگ در سنت فلسفی اسلامی-ایرانی شناخته شود. به گزارش [خبرگزاری مهر](#)، محمدحسین بادامچی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در یادداشتی با عنوان آیا طرح اعتباریات علامه طباطبایی بی سابقه است؟ نقدی بر کتاب «ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و فلسفه فرهنگ» نوشته علی اصغر مصلح نوشته است که در ادامه آمده است؛

دکتر علی‌اصغر مصلح، کتاب کوچک و مهم خود با عنوان «ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و فلسفه فرهنگ» را بر دو مدعا و یک نتیجه‌گیری استوار کرده «است. ادعای اول آن است که طرح اعتباریات (انسان‌شناسی، فرهنگ، جامعه یا تاریخ) به عنوان امری مستقل از هستی‌شناسی، طبیعتی، متافیزیکی و الهیاتی، پدیده‌ای کاملاً مدرن و متناسب با تحولات فکری و اجتماعی تمدن غربی در پانصد سال اخیر است؛ «برای آغاز شدن تأملات فلسفی درباره فرهنگ، باید زمینه‌های فراهم می‌شد. در تاریخ تفکر فلسفی غرب نیز اندیشیدن درباره فرهنگ، مترتب پس از زمینه‌هایی است. بدون تحولات بزرگ قرن هجدهم و به خصوص توجه فلسفی به تاریخ و تصور تقابل طبیعت و فرهنگ، تأمل فلسفی درباره فرهنگ که بعدها "فلسفه فرهنگ" نامیده شد، پدید نمی‌آمد. حتی در دوره مدرن با صرف زاد و توشه‌ای که فیلسوفان راسیونالیست و آمپریست فراهم کرده بودند، بحث فلسفی درباره فرهنگ آغاز نمی‌شد. در ایران هم تفکر فلسفی درباره فرهنگ تنها با مؤونه فیلسوفان کلاسیک اسلامی و ترجمه آثار فیلسوفانی چون دکارت و هیوم پا نمی‌گرفت؛ متفکر باید در فضای زندگی مدرن، از قرن هجدهم به بعد زندگی می‌کرده است تا زمینه پرداختن به این‌گونه پرسش‌ها را بیابد».

مدعای دوم این است که طرح اعتباریات در چارچوب فلسفه کلاسیک، ممتنع است. مؤلف سپس نتیجه گرفته است که علامه طباطبایی با توجه به شناختی که از فلسفه‌های جدید غربی به دست آورده بود، اول بار آن را در فلسفه اسلامی طرح کرد. از این روایشان باید مؤسس فلسفه فرهنگ در سنت فلسفی اسلامی-ایرانی شناخته شود؛ «مثلاً فلسفه افلاطون که با اندیشه ایده‌ها قوام می‌گرفت، نمی‌توانست مبانی لازم را برای پرسش از چیستی فرهنگ فراهم کند. این زمینه حتی با فلسفه دکارت هم فراهم نشد. گویی مبنای سوپرکنیو در تفکر مدرن باید چنان قوام می‌یافت که انسان بتواند خود را موجودی در مقابل طبیعت تلقی کند که عالم خود را خود می‌آفریند».

در اینجا قصد ما ارزیابی بیرونی صحت مقدمات اصلی دکتر مصلح است، به گونه‌ای که بی آنکه متعرض محتوای درونی مدعاهای ایشان شویم، اطلاق آن بر تاریخ فلسفه اسلامی را به پرسش می‌گیریم. مصلح معتقد است که شهید مطهری نیز این دیدگاه را که «نظریه اعتباریات در آثار قدما سابقه ندارد» مطرح کرده و بی‌سابقه بودن نظریه اعتباریات را عیب آن تلقی کرده است. دکتر مصلح به این اظهار نظر از شهید مطهری استناد می‌کند؛ «موضوع ادراکات اعتباری بدون شک یک ابتکار بسیار بارز و ارزشی است؛ تنها نقضش این است که ایشان شخصاً به این مطالب رسیده‌اند و بعد هم فکر کردند و در آن پیش رفتند؛ ولی آن را با کلمات قدمای خودمان مربوط نکردند». برداشت دکتر مصلح از این اظهار نظر شهید مطهری این است که این نظریه نزد قدما مطرح نبوده (و اساساً طرح‌شدنی نبوده) و اعتراض شهید مطهری به «نوآوری» علامه طباطبایی است؛ چنان‌که می‌نویسد: «از سخن مرحوم مطهری برمی‌آید که گویی بر این نظر است که اصول همه مسائل فلسفی حتی در آینده باید در آثار و کلمات فلاسفه اسلامی مثل شیخ و آخوند باشد». نگاهی دقیق‌تر به اصل عبارت شهید مطهری، نشان می‌دهد که برخلاف ادعای آقای مصلح، نه «تنها شهید مطهری طرح مسئله اعتباریات را مسبوق به سابقه می‌داند، بلکه به هیچ وجه اعتراض ایشان به نوآوری این نظریه نیست؛ بلکه برعکس به نو بودن آن است. عبارت کامل شهید مطهری در مقاله «جاودانگی اصول اخلاقی» که مصلح به آن ارجاع داده، چنین است:

«موضوع ادراکات اعتباری بدون شک یک ابتکار بسیار بارز و ارزشی است؛ تنها نقضش این است که ایشان شخصاً به این مطالب رسیده‌اند و بعد هم فکر کردند و در آن پیش رفتند، ولی آن را با کلمات قدمای خودمان مربوط نکردند که معلوم شود ریشه این حرف در کلمات امثال شیخ در مورد عقل عملی و عقل نظری چیست. اگر از حرف‌های آنها شروع می‌کردند و بعد پیوند می‌زدند با حرف خودشان، بهتر بود؛ و علت اینکه از کلمات فلاسفه قدیم این مبحث قطع شده است، این است که ایشان از علم اصول به این مطلب رسیدند، نه از فلسفه؛ و اولین الهام‌بخش ایشان هم حرف‌های حاج شیخ محمدحسین اصفهانی بوده است در باب اعتباریات، که ایشان

دنیالش را گرفتند و رفته و زwnj& اند تا اینجا؛ لذا آن را با حرف zwnj& های فلاسفه ارتباط نداده و zwnj& اند؛ راquo& در واقع شهید مطهری معتقد است که بحث اعتباریات، اول بار در کلمات شیخ و zwnj& رئیس مطرح شده است، اما تذکر می و zwnj& دهد که علامه طباطبایی از مسیر دیگری غیر از مباحث فیلسوفان به این بحث رسیده و zwnj& است. ایشان در یکی از آخرین مصاحبه و zwnj& های خود بعد از انقلاب، به سابقه طرح این بحث در حوزه و laquo& فلسفه عملی و raquo& در کلمات فیلسوفان متقدم اشاره می و zwnj& کند: laquo& دکتر سروش: تفکیک ادراکات اعتباری از ادراکات حقیقی از چه زمانی و توسط کدام فیلسوف در تاریخ فلسفه اسلامی صورت گرفته است؟ استاد مطهری: تا آنجا که من اطلاع دارم ریشه این تفکیک، البته بدون اینکه مسائل، خوب از هم شکافته شده باشند، در آثار بوعلی دیده می و zwnj& شوند. متأسفانه الان به یاد ندارم که آیا فارابی هم این مسئله را مطرح کرده است یا نه! به هر حال با طرح مسئله عقل عملی و عقل نظری و بعد مسئله حسن و قبح عقلی و اینکه این پسندها و ناپسندهای عقلی در میان ملل مختلف متفاوت است و درباره آنها یکجور قضاوت نمی و zwnj& شود و اینها نباید ملاک قضاوت در مسائل فلسفی بشوند؛ از این زمان است که تدریجاً توجه به مسئله ادراکات اعتباری و حقیقی پیدا می و zwnj& شود. البته ممکن است که این مسئله ریشه و zwnj& ای در دوره ماقبل اسلام داشته باشد که من چون اطلاعی از آن ندارم، آن را نفی نمی و zwnj& کنم؛ ولی تا آنجا که اطلاع دارم، توجه به این مسئله، بیشتر معلول تضاد و برخورد آرای متکلمین و فلاسفه بوده است و raquo& از بیان شهید مطهری و این عبارت که laquo& متأسفانه الان به یاد ندارم که آیا فارابی هم این مسئله را مطرح کرده است یا نه و raquo&، آشکار است که ایشان نیز از منشأ اصلی بحث اعتباریات بی و zwnj& اطلاع است؛ چراکه مسئله ارادیات و عقل عملی نه و zwnj& تنها و laquo& یکی از مسائل و raquo& فلسفه فارابی، بلکه در واقع اس و اساس تمام نظام فلسفی وی را تشکیل می و zwnj& دهد. جالب و zwnj& تر آنکه شهید مطهری در جای دیگری حتی به همین مقدار نیز به نام فارابی اشاره نمی و zwnj& کند و می و zwnj& نویسد: laquo& شاید درباره حکمت نظری و حکمت عملی هیچ و zwnj& کس بیشتر از شیخ بحث نکرده باشد و raquo&. ارجاعات دکتر مصلح به نوشته و zwnj& های دیگر شارحان مقاله ششم و laquo& اصول فلسفه و روش رئالیسم و raquo&، از جمله آیت و zwnj& الله صادق لاریجانی، نشان می و zwnj& دهد که متأسفانه بی و zwnj& اطلاعی از فلسفه عملی فارابی، امری شایع در میان بزرگان فلسفه معاصر ایران است و بالتبع مباحث جاری در باب فلسفه عملی و فلسفه اجتماعی و اعتباریات، بدون توجه به فارابی که به باور شرق و zwnj& شناسان، نخستین و واپسین صاحب و zwnj& نظر فلسفه سیاسی اسلامی به شمار می و zwnj& رود، دچار نقصی اساسی است. نگارنده با بررسی تطبیقی فلسفه اجتماعی علامه طباطبایی و فلسفه مدنی فارابی، مدعی است که طرح اعتباریات توسط علامه طباطبایی، اعلام دوباره امتناع فلسفه سیاسی اسلامی است که ویژگی مکرر دوران انحطاط پسافارابی در تمدن اسلامی محسوب می و zwnj& شود؛ امری که شهید مطهری به حق به آن انتقاد می و zwnj& کند؛ اما دکتر مصلح، هوشمندانه آن را رد می و zwnj& کند تا بر تضاد بنیادین میان نظریه اجتماعی علامه طباطبایی و نظریه اجتماعی شهید مطهری و قرابت دیدگاه و zwnj& های علامه با مبانی نظریه اجتماعی مدرن، صحه گذاشته شود.